

نیایش

ای خدای همه‌ی آغازها و پایان‌ها
کتاب را با نام تو آغاز کردیم و با یاد تو پایان می‌دهیم. یاریمان کن تا در پایان سال
تحصیلی، به تلاشی بزرگ‌تر و کوششی پرشورتر بیندیشیم.
خدایا، کیست که نیازمند تو نباشد؟ کیست که بی‌لطف و هدایت تو، سعادت و موفقیت
را دریابد؟ به ما کمک کن تا راه راستی و درستی و نیک‌فرجامی را بیوییم. یاریمان کن که
جز راست نگوییم و جز رضای تو نجوییم.
خدایا، تو دوستدار پاکی، امیدواری، دانایی و آگاهی هستی. به ما جان‌های پاک،
دل‌های پر از امید و نشاط و اندیشه‌های روشن عنایت فرما.
خدایا، ما را قردان همه‌ی پیامبران و امامان بزرگوار و معلّمان مهربان قرار ده که به
ما اندیشیدن و درس خوب زیستن را می‌آموزند.
ما را قردان نعمت‌های بی‌پایان خودت قرار بده.

با تو یاد هیچ کس نبود روا
دست گیر و جرم ما را در گذار
(مثنوی) مولوی

ای خدا، ای فضل تو حاجت روا
ای خدای پاک بی‌انباز و یار



توجه: از پرسیدن معنی واژه‌ها بیرون از جمله و متن‌های کتاب خودداری شود.

واژه‌نامه

اتراق کردن: در جایی ماندن، در جایی اقامت	آ
کردن	آذوقه: غذا و توشه‌ی راه
اثر: نشانه	آرمیده‌اند: آرام گرفته‌اند، خوابیده‌اند.
اجابت: قبول کردن، پذیرفتن	آز: حرص، طمع
اجازت: اجازه	آشیان: لانه
اجلال: بزرگ داشتن، گرامی داشتن، محترم شمردن	آفت: آسیب
احاطه کردن: دورادور چیزی را گرفتن	آنی: فوری
احتراز: دوری کردن	آوار: دیوار یا سقف خانه که خراب شده و فرو ریخته باشد.
احتیاط: دوراندیشی، باتدبیر کار کردن، دقت	آوازه: شهرت
بیش‌تر	آهنگ کردن: قصد کردن، تصمیم گرفتن
اخبار: خبرها	
اختصار: کم کردن، کوتاه کردن	ا
اراده: چیزی را خواستن، قصد، اختیار	ابرام: پافشاری
از دم تیغ گذران: بکُش، نابود کن	ابواب: جمع باب، درها

از فرط: از شدت	انبان: کیسه‌ی بزرگی که از چرم می‌ساختند. در درس
از دحام: شلوغی، هجوم آوردن، فشار آوردن جمعیت	به معنای جای ذخیره کردن غذاست.
ازیرا: بدین جهت، زیرا که	انتقام: کینه‌توزی
اساس: پایه	انجاز: وفا کردن به وعده و عهد
استوار: محکم، پایدار	اندر: در
أسرا: جمع اسیر، کسانی که اسیر شده‌اند.	أنده: مخفف اندوه، غم، ناراحتی
اشباح: جمع شَبَح یعنی سیاهی‌ای که از دور شبیه	انگیزه: علت، سبب
انسان یا هر موجود دیگری است.	اوج: بالاترین نقطه، بالاترین درجه
اعتقاد: عقیده داشتن، باور کردن	اهتزاز: تکان خوردن، جنبش
اعتماد به خود: به خود متکی بودن	اهتمام: کوشش، همت
اعضا: جمع عضو، جزئی از بدن مثل دست و سر،	ایثار: دیگری را بر خود مقدم شمردن، از خودگذشتگی
یک فرد از جماعت	ایمن: آسوده، راحت
اعماق: جمع عمق، گودی‌ها، ژرفا	
اغلب: بیش‌تر	ب
افزون: بیش‌تر	باب: در؛ در اصطلاح هر بخش از کتاب را یک باب
افسوس: حسرت و آه، کاش	می‌گویند.
افق: ناحیه، کرانه‌های آسمان	باتلاق: لجنزار، آب پر از گل و لای
اقامتگاه: محل سکونت، جای ماندن	باختر: غرب
التفات: توجه	بارگاه: مقبره، آرامگاه
امداد: کمک رسانی	باره: اسب

برکات: جمع برکت، فراوانی، زیاد شدن نعمت	بازیچه: اسباب بازی، وسایل بازی، ابزار شوخی
برگشود: باز کرد.	باستان: قدیم، کهن
بُرنا: جوان	بالین: بستر، بالش
بزغاله: بچه‌ی بز	بانگ نای: صدای نی
بره‌کار: گناهکار، خطاکار	بانگ: فریاد
بسی: بسیار، خیلی، زیاد	بیود: شد، گذشت
بفکند: افکند، انداخت، رها کرد	بتازد: به تاخت برود، حمله کند.
بلامنازع: بدون ستیز و مبارزه، بدون مخالف	بخفتند: خوابیدند
بلند آوازه: معروف، مشهور	بُد: بود
بلند همت: بااراده، کسی که هدف عالی دارد.	بدان: به آن
بنا کردن: ساختن	بَدَل کردن: عوض کردن
بنده: غلام	بدو: به وسیله‌ی او، با او، به او
بنی آدم: پسران آدم، مردم	بدین سان: این طور، این گونه
بنیاد گذاشته بود: تأسیس کرده بود.	بر اثر: به دنبال
بُود: باشد	بر کس: نزد کسی، در نظر کسی
بودمی: بودم، می بودم	براساس: برپایه
بوم و بر: سرزمین	برانگیزد: تحریک کند.
بوم: جغد	برتر: بالاتر، بلندتر
بوم: صفحه‌ای که روی آن نقاشی می کشند.	بر سان: مانند
به ادا رسان: انجام بده	برفشاند: برهم زد، تکان داد.

به چه: چگونه، با چه وسیله‌ای

به راز: پنهانی، سرّی

به سزا: سزاوار، شایسته، خوب

به: بهتر

بی‌اراده: بی‌اختیار، بدون قصد

بی‌آزارت آرم: تو را بدون آزار و رنج می‌آورم.

بی‌باکانه: بدون ترس، با شجاعت

بی‌شریکی: شریک نداری.

بی‌قرار: بی‌تاب، بی‌طاقت

بی‌قواره: بدشکل

بی‌نیازی: نیازمند نبودن، احتیاج نداشتن

بی‌همتا: بی‌مانند، بی‌نظیر

بیخ: ریشه و بنیان

بیداد: ستم؛ بیداد سرما به معنای شدت سرماست.

بی‌درنگ: بدون معطلی، فوری

بیفکن: بینداز

بی‌کران: بی‌پایان

بیم: ترس

پامال نکنند: زیر پا له نکنند.

پانتومیم: نوعی نمایش است که بدون کلام و فقط

با حرکات دست و بدن انجام می‌شود.

پایگاه: مقام، مرتبه

پایندگی: پاینده و پابرجا ماندن، استواری

پدیده‌ها: اشیا، آفریده‌ها

پذیرنده: قبول کننده

پرتو: روشنی، روشنایی

پژوهش: جست‌وجو کردن، تحقیق کردن

پسندیده: خوب، برگزیده

پلنگ افکن: کسی که می‌تواند پلنگ را از پا درآورد؛

زورمند، نیرومند.

پناهگاه: جایی که به آن پناه می‌برند.

پنداشتن: گمان کردن، خیال کردن

پوزخند: لبخند مسخره‌آمیز

پوزش طلبیدن: عذرخواهی کردن

پهنه: پهناء، عرصه، وسعت

پیشواز: استقبال، پیشباز

پیل‌تن: کسی که به زورمندی فیل است؛ درشت

پیکر

پ

پاسداری: مراقبت، نگهبانی

ترجیب: مرحبا گفتن، تشویق کردن	پیمود: طی کرد.
تردد: حرکت، رفت و آمد	
تسکین: آرام کردن، آرامش دادن	ت
تسلیم: گردن نهادن، پذیرفتن، قبول کردن	تابناک: درخشان
تصرف: به دست آوردن	تأخیر: عقب انداختن، دیر کردن
تصور: خیال و گمان	تأمل: فکر کردن، دقت کردن
تضمین: برعهده گرفتن چیزی، ضامن شدن	تبارک: پاک و منزّه
تعالی: بلند پایه، برتر	تحریر افتاد: نوشته شد.
تقاضا: خواهش کردن، خواستن	تحریر: نوشتن
تقاطع: دو خط یا دو راه که یکدیگر را قطع می‌کنند.	تحسین: تشویق
تقلّا: کوشش، تلاش	تحفه: هدیه
تکاپو: جست‌وجو	تحقیر: خوار کردن، کوچک شمردن، توهین
تلافی: عوض دادن، جبران کردن	تحقیق: به حقیقت امری رسیدگی کردن، بررسی
تمدّن: زندگی شهرنشینی، زندگی اجتماعی در جهت ترقی و رشد	تخلص: نامی که شاعران برای خود انتخاب می‌کنند و با آن شناخته می‌شوند.
تمسخر: مسخره کردن	تخیلات: جمع تخیل؛ فکر و خیال‌ها، پندارها، گمان کردن
تندباد: باد تند، طوفان	تدبیر: چاره، راه حل
تنگ دستی: فقر، بی چیزی	
توبره: کیسه‌ی بزرگ	ترحم: رحم کردن، مهربانی کردن

توبه: دست از گناه برداشتن و از خدا طلب بخشش

کردن، پشیمانی از گناه

توش و نوا: آذوقه

توشه: آذوقه، غذایی که ذخیره می کنند.

توصیف: وصف کردن، تعریف کردن

توصیه: سفارش

تیره دل: سیاه دل

جدال: ستیزه، کشمکش

جذب: کشش، ربایش

جرئت: دلیری

جزایر: جمع جزیره، جایی که هر چهار طرف آن

را آب فرا گرفته است.

جفا: ستم و ظلم

جلاد: مأمور شکنجه دادن یا کشتن محکومان

جلگه: زمین هموار و پهناوری که کم تر از ۲۰۰ متر

ارتفاع دارد و از آبرفت رودها به هنگام ریختن به

دریا تشکیل می شود.

جولان: گشتن، گردش کردن

جهانگرد: کسی که به دور دنیا مسافرت می کند، گردشگر

جهل: نادانی

ج

جاذبه ها: چیزهایی که انسان را جذب می کنند.

جار: فریاد

جارچی: کسی که به صدای بلند موضوعی را

می گوید تا همه بدانند.

جامه: لباس

جانان: کسی که او را مانند جان دوست

می دارند.

جاودانگی: جاوید و همیشه ماندن

جایز نشمرد: شایسته نمی داند.

جایگه: جایگاه، محل نگهداری، انبار

جثه: بدن، تن

چ

چارسوی: چهار طرف

چرتکه: وسیله ای چوبی که در حساب کردن به کار

می رود.

چشم نواز: نوازش دهنده ی چشم، زیبا

چهره: چهره، صورت

چیرگی: غالب شدن، مسلط شدن

حیرت آور: تعجب آور

چیستان: چیست آن، نشانه‌هایی از چیزی دادن

حیرت: سرگردانی، آشفتگی

برای یافتن پاسخ، معما

خ

ح

خادمان: خدمت‌گزاران، خدمتکاران، جمع خادم

خانمان: خانه و خانواده

حاجت: نیاز، احتیاج

خان: رئیس ایل، امیر

حادثه: پیشامد، اتفاق

خانمان سوز: از بین برنده‌ی خانه و خانواده

حرارت: گرما

خرد: هوش، عقل

حریق: آتش سوزی

خردمند: عاقل، دانا، هوشیار

حصول: حاصل شدن، به دست آمدن

خردی: کوچکی، دوران کودکی

حضور: حاضر شدن، حاضر بودن

خرسند: خوش حال

حفره: سوراخ، گودال

خروش: صدا، فریاد

حقیقت‌یاب: کسی که به دنبال یافتن حقیقت است.

خریف: پاییز

حقیقت: اصل چیزی، راستی و درستی

خرانه: گنجینه، جایی که در آن پول و چیزهای گران‌بها

حکمت: فلسفه، کلام موافق حق

نگهداری می‌کنند.

حمل: بار، آن چه برداشته شود.

خفت: خواری

حوادث: جمع حادثه

خلاص شدن: رها شدن، نجات یافتن

حواشی: جمع حاشیه، گوشه و کنار

خلل: آسیب، فساد و تباهی

حیاتی: خیلی مهم، چیزی که به مرگ و زندگی

خو: انس

مربوط می‌شود.

دست طلب: دست نیاز، احتیاج	خوار: پست، تحقیر شده
دفن: چیزی را زیر خاک کردن، به خاک سپردن	خونبار: خونریز
دل آزرده: ناراحت	خیره: متعجب
دل خواه: آن چه که دل می خواهد و می پسندد:	خیّرين: نیکوکاران، جمع خیّر
مورد پسند، مورد علاقه.	
دل سوزانه: با دل سوزی	د
دلهره: تشویش، اضطراب، ترس ناگهانی	دارایی: ثروت، مال
دهشت بار: حیرت آور، ترسناک	دانش نامه: دایرة المعارف
دهشت: ترس	دباغ: کسی که پوست حیوانات را پاک و خشک می کند.
دیده: چشم	دچار: مبتلا، گرفتار
دینار: نوعی پول طلا که در قدیم رایج بوده است؛	در حال: در همان لحظه، بی درنگ
واحد پول کشور عراق نیز است.	در ساعت: بلافاصله، فوراً
دیوان: مجموعه ی اشعار، کتاب شعر	در نور دیده بود: پیموده بود، طی کرده بود.
	در استاد: ایستادگی کرد، پایداری کرد.
ر	در آمیخت: آمیخته شد، مخلوط کرد.
راست قامت: بلند بالا، قد بلند	درایت: درک کردن، آگاهی داشتن
راسو: نام حیوانی است پستاندار که به آن موش خرما	درشتی: گستاخی، تندی
هم می گویند.	درویش: بی نوا، گوشه نشین، فقیر
رای: در روان خوانی فصل هشتم کلمه ای است	دژه: راه میان دو کوه، شکاف میان دو کوه
هندی به معنای پادشاه و حاکم. این کلمه به شکل	

«راجہ» ہم به کار می‌رود.

زالال: صاف، شفاف

رایحه: عطر و بو

زمخت: درشت، ناهنجار

رخت: لباس

زمزمه: زیر لب سخن گفتن

رصدخانه: جایی که ستاره‌شناسان از آن جا با

زورآزمای: قوی، پرزور

وسایل مخصوص مثل تلسکوپ ستاره‌ها را زیر نظر

زیرکانه: با هوشیاری، هوشیارانه

می‌گیرند.

رُفت و روب: جارو کردن و پاک کردن

س

رفتگر: کسی که کار او جارو کردن و پاک کردن

ساج: نوعی درخت که چوبی سخت و گران‌بها

کوچه‌ها و خیابان‌هاست.

دارد.

روزبه: درستکار، خوش‌بخت، خوش‌عاقبت

سالار: سردار، رهبر

روزگار برآمدن: سپری شدن و گذشت عمر

سپاس: شکر

ریزه‌خور: کسی که خرده‌ریز و ته‌مانده‌ی سفره

سپهر: آسمان

را بخورد.

سحرا نگیز: جادویی

سخت‌سر: لجوج، لج‌باز، نافرمان

ز

زال: پیر، کسی که موهایش سفید است.

سده: صد سال، یک قرن

سرا: خانه، آشیانه، لانه

زبردستی: توانایی، زورمندی، ماهر بودن

سران: فرماندهان، بزرگان

زَبَر: بالا

سراینده: گوینده، شاعر

زَبَرین: بالایی

سرشار: پُر، لبالب، فراوان

زدوده بود: پاک کرده بود.

سرفرازی: سربلندی

سرماي استخوان سوز: سرماي شديد كه تا مغز استخوان نفوذ مي كند.

سرنگون: افتادن، سقوط كردن

سفینه: كشتي يا وسيله ي حمل و نقل فضايي

سِگرمه: چين و چروك پوست صورت در قسمت پيشاني، در روان خواني عاشق كتاب عبارت (سگرمه هاي تو هم رفته) كنايه از حالت خشم و عصبانيت است.

سلاح: وسيله ي مبارزه و جنگ، جمع آن اسلحه است.

سنگ خارا: نوعي سنگ سخت

سود: فايده

سور: جشن، مهماني

سوگند: قسم

سهل: آسان

سهمگين: ترسناك

شبناني: چوپاني

شَبَح: سياهي اي كه از دور شبويه انسان يا چيزي است.

شرمگين: خجالت زده

شكرانه: شكرگزاري، اداي شكر نعمت

شكوه: عظمت، احترام، بزرگي

شكيبايي: صبر و بردباري

شگفت انگيز: تعجب آور، حيرت انگيز

شماقت: سرزنش

شمردمي: مي شمردم.

شنودم: شنيدم.

شيد: خورشيد

شيرمرد: زورمند، قوي، نيرومند

شيوخ: شايع شدن، پراكنده شدن، سرايت

كردن

ش

شال و كلاه كردن: آماده شدن براي انجام كاري،

خود را آماده كردن

شبانگاه: هنگام شب

ص

صادقانه: با صداقت و راستي و درستي

صبحدم: صبح زود

صبور: بسيار شكيبا

صخره: تخته‌سنگ، سنگ بزرگ

صفحات: جمع صفحه، سطح‌ها (سطوح)

صمیمانه: خالصانه، با مهربانی و صمیمیت

عار: عیب، ننگ، رسوایی

عُجْب: غرور، خودبینی

عرش: آسمان

عریان: لخت

عضو: اندام، قسمتی از بدن

عطا: بخشش

عظیم: بزرگ، زیاد، خیلی

عُقده: گره

عُمده: اکثر، بیش‌تر

عنایت: توجه

عهد: دوران، زمان

عین بلا: نهایت بلا، در بالای کامل

ض

ضمان: قبول کردن، برعهده گرفتن

ط

طایفه: قوم، جماعت

طراوت: تازگی، شادابی

طربناک: شادمان، خوش حال، بانشاط

طعام: غذا

طعنه: سرزنش، سرکوفت

طمع: حرص و آز

غ

غارت: مال کسی را به زور گرفتن و بردن

غافل: بی‌خبر، ناآگاه

غرض: قصد، هدف

غرقه: غرق شدن، فرورفتن در آب که سبب مرگ شود.

غریب: کسی که از وطن خود دور است.

غمناک: ناراحت، غمگین

ظ

ظلمت: تاریکی، تیرگی

ع

عابر: عبورکننده، رهگذر

غوطه خوردن: در آب فرو رفتن

فیروزه‌ای: به رنگ فیروزه

ف

ق

فتنه: بلا، شرّ

قار: قیر

فراز: بالا

قاصدان: جمع قاصد، پیک، نماینده، نامه‌رسان

فراست: هوشیاری، زیرکی

قامت: قد و بالا

فراغت: آسایش، آسوده شدن

قتل‌عام: کشتن همه‌ی مردم

فرسوده: کهنه شده، ساییده شده، پوسیده شده

قدسیان: پاکان، ساکنان آسمان و بهشت

فرمان‌تورااست: حرف تو مورد قبول است، فرمان

قرن: هر صد سال را یک قرن می‌گویند.

تو اطاعت می‌شود.

قشون: سپاه، ارتش

فرودمی‌آمد: پایین می‌آمد.

قصد: نیت

فروزنده: روشن کننده

قصد او داشت: می‌خواست او را بگیرد.

فروغ: روشنایی

قَطُور: کُلْفَت، ضخیم

فروگذار: غفلت، کوتاهی

قَلَه: نوک کوه

فرهنگ‌نامه: کتابی که کلمه‌ها و موضوعات را

قواعد: جمع قاعده، اساس و اصول

توضیح می‌دهد.

قَوْتُ: غذا، خوراک

فسوس: ریشخند

قوی‌رای: آدم بااراده، استوار و ثابت قدم

فضل: بخشش، نیکویی، برتری

قیام: برخاستن، ایستادن

فعل: کار، عمل

ک

فنون: جمع فن یعنی روش‌ها

کار آزمودن: ماهر شدن

کارساز: کارگشا، مشکل گشا

کاروانیان: اهل کاروان، کسانی که در کاروان

بودند، مردم کاروان

کاست: کم کرد، کاهش داد

کاوید: جست و جو کرد.

کاه گل: مخلوطی از گل و کاه که با افزودن آب

برای ساختن دیوار درست می شد.

کبک دری: نوعی کبک درشت که در کوه و درّه

زندگی می کند؛ کبک پرنده ای است به اندازه ی

کبوتر که صدای خوشی دارد.

کبوتر چاهی: گونه ای کبوتر وحشی که پرهای

خاکستری رنگ دارد و معمولاً در چاه و صحرا

آشپانه می سازد؛ به نام کبوتر چاهی یا کبوتر

صحرايي و کبوتر وحشی معروف است.

کتابدار: مسئول کتابخانه، مأمور حفظ کتاب های

کتابخانه

کردمی: می کردم.

کردندی: می کردند.

کرم: بخشش، بزرگواری، جوان مردی

کز کرد: در خود فرو رفت.

کزان: که از آن

کشتی کُن: کشتی بساز.

کماهي: همان گونه که هست.

کمرکوه: دامنه ی کوه

کُنج: گوشه، کنار

کوته نظر: تنگ نظر، کوتاه فکر، غافل

کوره: آتشدان، جای روشن کردن آتش

کوه پیکر: به بزرگی کوه، درشت پیکر

کهر: اسبی که رنگ آن سرخ مایل به سیاه است.

کهکشان: مجموعه ای از ستاره ها که در آسمان

به صورت «ابر» دیده می شوند.

گ

گران سنگ: سنگین، سنگ بزرگ

گرای: گرایش پیدا کن، میل و رغبت و علاقه

نشان بده.

گرد: اطراف، پیرامون

گرما به: حمام

گرو: آن چه به عنوان شرط به کسی واگذار شود.

گزند: آسیب

گستاخی: بی‌پروایی، ترس بودن، دلیری

گسترده: پهن، وسیع

گلشن: گلزار، گلستان

گواه: شاهد

گوسپند: گوسفند

گویی: مثل این که، انگار

گه: گاه، وقت، زمان، لحظه

ل

لاجوردی: نیلی رنگ، به رنگ آبی

لا حول: قسمتی از جمله‌ی «لا حول ولا قوه الا بالله»

است که هنگام تعجب و شادی بر زبان می‌آورند.

لذا: بنابراین

لغت‌نامه: فرهنگ لغت، واژه‌نامه، کتاب لغت

لگدکوب: لگد خورده، پامال شده

م

ماتم‌زده: غمگین، ناراحت

مأمور: کسی که به او امر شده کاری را انجام

دهد، فرمانبردار.

مایه: سرمایه

مباد: نباشد.

مبهم: دارای ابهام، پیچیده

متانت: وقار، سنگینی

متروکه: خرابه، رها شده و بدون ساکن

مجال نگذارد: امکان به وجود آمدن نمی‌دهد،

فرصت نمی‌دهد.

مجلل: باشکوه

محبوب: کسی که او را دوست می‌دارند.

محصور: در حصار قرار گرفته، محاصره شده

محفوظ: حفظ شده، نگهداری شده

محیط: دربرگیرنده، پیرامون

مخافت: ترس

مختصر: کم

مخوف: ترسناک

مذلت: پستی، خواری

مرجع: محل بازگشت

مرحمت: لطف

مرغ عشق: نوعی پرنده‌ی کوچک است.

مرغک: مرغ کوچک

مرهون: گرو گذاشته شده، گروگان، وابسته

مزار: آرامگاه

مستحکم: استوار، پابرجا

مستمند: تهی دست، نیازمند

مسرت: سرور و شادی

مشاغل: جمع مشغله، شغل‌ها

مشتاقانه: با شوق و اشتیاق

مشمول: شامل، دربرگیرنده

مشقت: سختی، رنج

مصالحت: آشتی، صلح کردن

مصیبت: بلا، حادثه‌ی بد

معادن: جمع معدن، جایی در زیر یا روی زمین

که سنگ‌های گران‌بها و فلزات به‌طور طبیعی در

آن وجود دارند.

معدودی: تعداد کمی، اندکی

مفلوک: فلک‌زده، بدبخت

مقرون: نزدیک شده، به‌هم پیوسته

مکث: درنگ کردن، توقف کردن

ملاحان: جمع ملاح، دریانورد، شناگر

ملاطفت: لطف و مهربانی

ملول: ناراحت، افسرده

منابع: جمع منبع، اصل، سرچشمه

مندرس: فرسوده، کهنه

منطقی: سخنی که با عقل و منطق سازگار باشد.

منقطع: قطع شده، بریده شده

موبدان: جمع موبد، روحانیون دین زرتشت را

می‌گویند.

مور: مورچه

موزون: دارای وزن، هماهنگ، آهنگین

موسم: هنگام، وقت

مونس: همدم، یار

مہان: جمع مہ یعنی بزرگان

مہرآمیز: با محبت

مہر: در درس ۱۵ به معنای خورشید است.

مہمات: کارهای مهم

مہی چند: چند ماه

مہیا: آماده، حاضر

مہیب: ترسناک، وحشتناک

می‌برازد: برازنده و شایسته است.

می‌روبد: پاک می‌کند.

می‌غزید: با خشم فریاد می‌زد.

می‌کن: بکن.

می‌برد: می‌برد.

میسر: ممکن، آسان

ن

ناباورانه: غیر قابل باور، غیر قابل پذیرش

ناپسند: نادرست، بد، زشت

ناچیز: کم، بی ارزش

نازل شده: پایین آمده، فرود آمده

ناشناس: ناآشنا، بیگانه

ناگوار: ناخوشایند، نامناسب

نام‌آور: معروف، مشهور

نام‌داران: افراد معروف، شناخته شده

ناملایمات: ناسازگاری‌ها، سختی‌ها، دشواری‌ها

ناید: نمی‌آید، نیاید.

نبوت: پیامبری

نثر: نوشته‌ی عادی که شعر نباشد.

نحوه: راه و روش، چگونگی

نحیف: لاغر

ندیم: غلام مخصوص، همدم

نسیم سحر: باد ملایم صبحگاهی

نشانندن: کاشتن

نشاط: شادی

نغز: خوب، نیکو، لطیف

نقصان: کم شدن، کاستی

نکو: نیکو، خوب

نکوهیده: ناپسند، زشت، سرزنش شده

نگرید: ایمان نیاورد، پیروی نکرد.

نماز دیگر: نماز عصر

نمکین: دارای نمک

نمودار: نشان دهنده، آشکارکننده

نهی: نگذاری، قراردهی

نواحی: جمع ناحیه، قسمتی از یک منطقه، شهر

یا کشور

نوادگان: نوه‌ها، جمع نواده، فرزند فرزند

نومید: ناامید

نہان: پنهان، مخفی

نهراسد: نترسد، هراس نکند.

نیاکان: اجداد، پدران

نیایش: دعا

ه

نیت: نظر، عقیده، قصد

هامون: دشت، زمین هموار

نیلگون: آبی رنگ، به رنگ نیل

هجوم: حمله‌ی ناگهانی

نیندوخته: اندوخته نشده، ذخیره نکرده

هراس: ترس، بیم، وحشت

هلاک: کشته شدن، نابودی

همی گفت: می گفت.

و

وابستم: ارتباط برقرار کردم.

همی خواند: می خواند.

وانمودن: طور دیگر نشان دادن

هوس انگیز: تحریک کننده‌ی میل و آرزو

واهمه: ترس، هراس

وصله: تکه‌هایی که به لباس دوخته می‌شود تا پارگی

ی

را بپوشاند.

یاد آمدی: به یاد می‌آمد.

وعده: قرار، نوید

یأس: نومیدی، ناامیدی

وقت عذاب: زمان مجازات

یال: موهای پشت گردن اسب، شیر

وقف کردن: قراردادن بخشی از مال و ثروت برای

یزدان: خداوند

استفاده‌ی مردم در راه رضای خدا.

یکتا: تنها، یگانه، بی‌مانند

ولگرد: بی‌کاره، سرگردان

یگه خورد: جا خورد، تعجب کرد.

ویروس: موجودات ریز ذره‌بینی که باعث بیماری

یگانه: بی‌مانند، بی‌نظیر، بی‌همتا

می‌شوند.

یمن: مبارکی، خجستگی

اعلام

بزرگ دینی و عرفانی از عطار نیشابوری شاعر
قرن هفتم

تفتان: نام کوهی در ایران است.

تورات: نام کتاب حضرت موسی (ع)

جبرئیل: نام یکی از فرشته‌های خداوند (فرشته
وحی است)

جودی: نام کوهی که مشهور است کشتی نوح (ع)
بر آن نشست.

چهل ستون: کاخ پادشاهان دوره‌ی صفویّه که در
شهر اصفهان باقی مانده است.

حافظیه: آرامگاه حافظ، شاعر بزرگ ایران در
شیراز

حضرت معصومه (س): خواهر امام رضا (ع) که
مزارش در شهر قم است.

دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: کتابی است در چندین
جلد درباره‌ی تاریخ، تمدن و دین اسلام.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: کتابی است بزرگ
در چندین جلد که در آن مقالاتی درباره‌ی فرهنگ
اسلامی نوشته شده است.

دایرةالمعارف مُصاحَب: کتابی است در چندین
جلد که زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب نوشته
شده است.

دجله: نام رودی در کشور عراق

رکن آباد: نهر کوچکی در شیراز که باغ مصلی را
آبیاری می کرده است.

آبیدر: منطقه‌ای در سمنج (استان کردستان)
ابویزید بسطامی: از عارفان ایران در قرن دوم و
سوم هجری بود.

آبیانه: نام روستایی در نزدیکی نطنز و کاشان
است.

آتُرک: نام رودی در شمال ایران

ارس: نام رودی در شمال ایران

اروند: نام رودی در جنوب ایران

اسماعیلیان: فرقه‌ای مذهبی که در زمان‌های
گذشته بر بخشی از ایران حکومت می کردند.

الموت: نام کوهی در نزدیکی قزوین

باغ مصلی: نام باغی در شیراز

بستان العارفین: کتابی است درباره‌ی عرفان که
نویسنده‌ی آن معلوم نیست.

بهمنیار: احمد بهمنیار (۱۳۳۴-۱۲۶۲، خورشیدی)
روزنامه‌نگار، شاعر، محقق و نویسنده‌ی ایرانی، وی

در کرمان دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی
را نزد پدرش فرا گرفت. در شانزده سالگی شروع

به تدریس کرد و بعدها با گسترش توانایی‌های
علمی خود به استادی دانشگاه رسید. وی پس از

سال‌ها تلاش در راه آزادی و پیشرفت علم و آموزش،
سرانجام در روز جمعه ۱۲ آبان ۱۳۳۴ خورشیدی

در تهران درگذشت. پیکرش را بنا بر سفارش وی به
کربلا برده و در آن جا به خاک سپرده‌اند.

تذکره‌الاولیا: کتابی است درباره‌ی شخصیت‌های

زاگرس: نام رشته کوهی در غرب ایران
زاینده‌رود: نام رودی در ایران است که از شهر
اصفهان می‌گذرد.

زُهره: یکی از سیاره‌های درخشان منظومه‌ی
شمسی

ساسانی: نام سلسله‌ی پادشاهی در ایران که پس
از فروپاشی این سلسله، ایرانیان دین اسلام را
پذیرفتند.

سَبَلان: نام کوهی در شمال غربی ایران
سعدیه: آرامگاه سعدی شاعر بزرگ ایران
در شیراز

سیمرغ: مرغی افسانه‌ای که می‌گویند بسیار بزرگ
بوده و در کوه قاف زندگی می‌کرده است.

شوش دانیال: شهری در خوزستان که مزار حضرت
دانیال (ع) یکی از پیامبران الهی در آن است.

صاحب‌الزّمان: حضرت مهدی (عج)، آخرین امام
شیعیان

ضامن آهو: لقب امام رضا (ع) پیشوای هشتم
شیعیان

فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان: کتابی است در
چند جلد که به زبان ساده برای کودکان و نوجوانان
نوشته شده است.

قصص الانبیا: کتابی است درباره‌ی داستان‌های
پیامبران.

قلعه‌ی اَلَموت: قلعه‌ای بر روی کوه اَلَموت که
اسماعیلیان در آنجا زندگی می‌کردند.

کارون: نام رودی در جنوب ایران

کلّیله و دمنه: نام کتاب مشهوری که شامل
داستان‌های اخلاقی از زبان حیوانات است. اصل
آن هندی بوده و در زمان ساسانیان به زبان پهلوی
و در قرن ششم هجری به فارسی دری ترجمه
شده است.

گُندی‌شاپور (جُندی‌شاپور): شهری بود که شاپور
اوّل ساسانی در خوزستان ساخت و از همان اوّل
کانون دانش و دانشمندان گردید.

لغت‌نامه‌ی دهخدا: لغت‌نامه‌ای بسیار بزرگ که
علی‌اکبر دهخدا و به کمک جمعی از استادان آن
را فراهم آورده است.

لقمان: نام یکی از حکیمان قدیمی است که نامش
در قرآن مجید ذکر شده است.

ماسوله: یکی از شهرهای زیبای شمال ایران
مریخ: سیاره‌ای است در منظومه‌ی شمسی؛ نام
دیگرش بهرام و از زمین کوچک‌تر است.

مغان: نام دشتی در شمال غربی ایران

مغول: قومی وحشی که به رهبری چنگیزخان به
ایران حمله کردند؛ همه‌جا را ویران کردند و مردم
را کشتند.

مولانا: جلال‌الدین محمد معروف به مولوی شاعر
بزرگ ایران در قرن هفتم که مثنوی معنوی از آثار
اوست.

ناهید: نام دیگر ستاره‌ی زُهره، یکی از ستارگان
منظومه‌ی شمسی است.

هخامنشیان: نام یکی از سلسله‌های پادشاهی
قدیم ایران



فهرست کتاب‌های مناسب پایه‌ی پنجم

نام کتاب	نویسنده - مترجم	ناشر
۱- چشم و بینایی	ترجمه‌ی رؤیا دُرانی	کانون پرورش فکری
۲- گرداب سکندر	محمدرضا سرشار (رهگذر)	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۳- فریاد کوه	افسانه شعبان نژاد	کانون پرورش فکری
۴- بشنو از نی	حسن تهرانی	کانون پرورش فکری
۵- دانشمندان جهان	ترجمه‌ی محمود حکیمی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۶- علامه جعفری	محمد ناصری	دفتر انتشارات کمک آموزشی
۷- بعد از آن صدای آسمانی	مصطفی رحماندوست	بوستان کتاب قم
۸- بر بالین امپراطور	محمدعلی دهقانی	کانون پرورش فکری
۹- ستارخان	عبدالمجید نجفی	دفتر انتشارات کمک آموزشی
۱۰- سرزمین ما ایران	فروزنده خداجو	کانون پرورش فکری
۱۱- علی اکبر صنعتی	حبیب یوسف زاده	دفتر انتشارات کمک آموزشی
۱۲- خیر و شر	مهدی آذریزدی	انتشارات اشرفی
۱۳- دنیای رنگین کمان	بهرام خائف	کانون پرورش فکری
۱۴- جایزه	محمدرضا سرشار (رهگذر)	کانون پرورش فکری
۱۵- حکایت‌های کمال (سه جلد)	محمد میرکیانی	پیام آزادی
۱۶- همان لنگه کفش بنفش	فرهاد حسن زاده	کانون پرورش فکری
۱۷- داستان‌های هزار و یکشب	شکوه قاسم‌نیا	پیدایش
۱۸- ماه و اژدها	سعید آل رسول	نشر ریحان
۱۹- زیباترین آواز	شکوفه تقی	شکوفه، امیرکبیر
۲۰- شاید فردا نباشد	محمد میرکیانی	مدرسه‌ی برهان
۲۱- سوت فرمانروا	فریبا کلهر	محراب قلم
۲۲- همسفر دانه‌ی برف	ترجمه‌ی مجید عمیق	کانون پرورش فکری
۲۳- یادهای کودکی (دو جلد)	نورا حق پرست	کانون پرورش فکری
۲۴- افسانه‌ی اژدها	محمدنبی بایرامی	انتشارات قدیانی

۲۵- سفر به شهر سلیمان	فریدون عموزاده خلیلی	شکوفه، امیرکبیر
۲۶- پادشاه کوتوله و چهل در دسر بزرگ	مهدی میرکیانی	محراب قلم
۲۷- قصه‌ای که راست بود	حسین فتاحی	کانون پرورش فکری
۲۸- یک سنگ و یک دوست	جعفر ابراهیمی	شکوفه، امیرکبیر
۲۹- فزانوردها در کوره‌ی آجرپزی	محمد محمدی	شکوفه، امیرکبیر
۳۰- هدیه‌ای برای بچه‌های کنار شط	سیروس طاهباز	کانون پرورش فکری
۳۱- شغالی که در خم رنگ افتاد	فیروزه گل محمدی	سروش
۳۲- حمامی‌ها و آب‌انباری‌ها	محمود کیانوش	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۳۳- آرش کمانگیر	محمد رضا محمدی نیکو	حوزه‌ی هنری
۳۴- خلبان کوچولو	داوود غفارزادگان	انتشارات قدیانی
۳۵- زال و سیمرغ	زینت‌السادات طباطبایی	مؤسسه‌ی فرهنگی هنری طاهر
۳۶- وقتی آقای مدیر کارآگاه می‌شود	احمد عربلو	محراب قلم
۳۷- سکه‌ی طلا	ترجمه‌ی نسرین وکیلی	کانون پرورش فکری
۳۸- یک آسمان خبر	مهدی حجوانی	نشر افق
۳۹- روباه شگفت‌انگیز	ترجمه‌ی دکتر حبیب‌الله لندگی	انجام کتاب
۴۰- وفای به عهد	حمید گروگان	کانون پرورش فکری
۴۱- طوطی اصفهان	ترجمه‌ی حسین ابراهیمی (الوند)	کانون پرورش فکری
۴۲- تولد یک پروانه	داوود امیریان	کانون پرورش فکری
۴۳- یک صبح پاییزی	حسین سیدی	مدرسه‌ی برهان
۴۴- سیاره‌ی یخی	حمید نوایی لواسانی	مدرسه‌ی برهان
۴۵- پینوکیو آدمک چوبی	ترجمه‌ی صادق چوبک	شکوفه، امیرکبیر
۴۶- یک اسب و دو سوار	سیدمهدی شجاعی	کانون پرورش فکری
۴۷- داستان زندگی	ترجمه‌ی محسن چینی‌فروشان	کانون پرورش فکری
۴۸- حباب سیب منتظر نیوتون بود	تقی سلیمانی	انتشارات زلال
۴۹- فیزل پیشگو	ترجمه‌ی محسن فرزاد	شکوفه، امیرکبیر
۵۰- پَرپر و مرغ دریا	محمد رضا یوسفی	مدرسه‌ی برهان
۵۱- صیاد و غول دریا (هزار و یکشب)	بازآفرینی: داریوش دماوندی	مؤسسه‌ی فرهنگی هنری طاهر
۵۲- رختخوابی برای شیر	ترجمه‌ی مرگان محمدیان	نشر نخستین